

Relations Between Monarchy and Caliphate: A Critical Discourse Analysis of Tughril and Al-Qaim's Letters

Zekrollah Mohammadi



Associate Professor, Department of History, Alzahra University, Tehran, Iran

Setareh Ghaffari Bijar



Ph.D. Candidate, Department of History, Alzahra University, Tehran, Iran

Extended Abstract

Introduction

The relationship between the Caliph and Tughril persisted from the establishment of the Seljuk monarchy until Tughril's death, evolving in response to various factors and events. This relationship experienced three major turning points: 1) the Caliph's recognition of the Seljuk monarchy, 2) the conquest of Baghdad by Basasiri and the exile of al-Qaim, and 3) the marriage of the Caliph's daughter to Tughril. Each of these events involved extensive correspondence and negotiations between the Sultan and the Caliph. These exchanges provide valuable insights that deepen our understanding of the

Corresponding Author: Ze.mohammadi@alzahra.ac.ir

How to Cite: Mohammadi, Z., & Ghaffari Bijar, S. (2025). Relations between monarchy and caliphate: A critical discourse analysis of Tughril and Al-Qaim's letters.. *State Studies*, 11 (41), 265-296.

Doi: [10.22054/tssq.2025.71074.1355](https://doi.org/10.22054/tssq.2025.71074.1355)

dynamics between these the two forms of government. In “Relations Between the Seljuks and the Abbasids: Malikshah and Al-Muqtadi,” Shahvari (2009) explored the relationship between Malikshah—assisted by Nizam al-Mulk—and Caliph al-Muqtadi. Shahvari referred to Nizam al-Mulk’s role in normalizing the relationship between the Caliph and Malikshah, which is divided into two phases: one characterized by friendship and the other by hostility. In the article “Relations Between the Seljuks and the Abbasid Caliphate with Emphasis on the Era of Sultan Masoud,” Dardi Karimi (2009) provided a descriptive and analytical account of the relations between the Seljuks and the Abbasid Caliphate during Sultan Masoud’s reign. Applying Mawardi’s theory, Rezaeian (2012), examined the Seljuks’ rise to power in relation to the decline of the Buyids. The present study aimed to analyze the relationship between Tughril and Caliph al-Qaim, with a primary focus on their correspondence. Although the original texts of these letters are largely lost—except for one surviving letter—their contents or translations are preserved in key sources from the Seljuk period. Drawing on principles of critical discourse analysis, the study sought to explore how the prevailing ideologies of the two institutions—the monarchy and the caliphate—were reflected in these exchanges.

Materials and Methods

The present study employed Norman Fairclough’s critical discourse analysis (CDA) model, which operates on three analytical levels: description, interpretation, and explanation. The description level focuses on the formal features of the text, analyzing its linguistic and structural characteristics. At the interpretation level, the text is examined in light of what has been described, taking into account situational context, conceptual frameworks, language strategies, and intertextual relationships. Finally, the explanation level seeks to

account for the production of the text, exploring why it was constructed in a particular way. This involves situating the text within its broader socio-historical and ideological context, considering factors such as discourse, power relations, conventions, and socio-cultural knowledge.

Results and Discussion

Tughril's relationship with Caliph al-Qaim began on a foundation of respect, as Tughril initially came to the Caliph's aid. However, it ultimately evolved into hostility and a clash of ideologies—*Khalifat'Allah* versus *Sultan Zill'Allah*. Throughout all three phases of their interaction, there was a persistent confrontation between the two power institutions: the caliphate and the monarchy. The caliphate sought to reclaim the authority it had lost during the Buyid era, viewing the Seljuks as potential revivalists of the Prophet's tradition. However, the Seljuks adhered to a different discourse. Influenced by Iranian statesmen, the Sultan aimed to preserve the legacy of the ancient Persian imperial tradition—a vision that aligned with the Turks' aspirations for power.

Conclusion

During this period, the Caliph lacked independent financial and military resources and was ultimately overshadowed by the dominant discourse of monarchy. The caliphate came to realize that the Seljuks were no different from the Buyid dynasty and had to reconcile themselves to a primarily spiritual authority. However, Tughril sought to diminish even this spiritual influence by requesting marriage to al-Qaim's daughter, thereby establishing a kinship tie. The Seljuk sultans' respect for the caliphs was largely symbolic and strictly

limited; it was never permitted to extend into matters of political authority.

Keywords: Seljuks, Tughril, Caliph al-Qaim, Critical discourse analysis, Monarchy.





روابط سلطنت و خلافت: تحلیل گفتمان انتقادی نامه‌های طغرل و القائم

دانشیار تاریخ دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

ذکرالله محمدی * ID

دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه الزهراء، تهران، ایران ایران

ستاره غفاری بیجار ID

چکیده

با قدرت‌گیری سلجوقیان (حک: ۴۲۹-۵۹۰ هـ.ق) در خراسان و شکست سلطان مسعود غزنوی در نبرد دندانقان (۴۳۱ هـ.ق) از ایشان فصل تازه‌ای در تاریخ ایران گشوده شد. طغرل سلجوقی بلافاصله پس از نشستن بر تخت سلطنت در نیشابور، مکاتبات و روابط خویش را با خلیفه عباسی آغاز کرد. سلجوقیان برای کسب مشروعیت در حکومت به منشور و خلعت خلیفه نیاز داشتند. خلیفه بغداد در این هنگام القائم بود. در حالی که بغداد تحت سیطره‌ی آل‌بویه و مشوش روزگار می‌گذراند. طغرل و خلیفه در سه مرحله مهم مذاکره و مکاتبه داشتند: اول نامه نخستین سلجوقیان در سال ۴۳۱ هـ.ق بلافاصله پس از پیروزی در دندانقان، دوم هنگام سقوط بغداد و کودتای بساسیری در ۴۴۹ هـ.ق و سوم در ماجرای درخواست طغرل برای ازدواج با دختر القائم در ۴۵۳ هـ.ق. این مقاله در پی واکاوی روابط طغرل و خلیفه القائم است. روش تحقیق در این مقاله با تأکید بر رویکرد فرکلاف به تحلیل گفتمان انتقادی خواهد بود. از این رو به نظر می‌رسد اگرچه روابط طغرل با القائم با احترام آغاز و با کمک به خلیفه همراه شد؛ اما در نهایت به دشمنی و تضاد انجامید. خلیفه‌الله در برابر سلطان ظل‌الله. در این کشمکش نقش ایرانیان دیوانسالار نیز پررنگ است. این دبیران بیشتر پایبند به شیوه ایرانی حکومت و فره ایزدی پادشاه بودند تا سنت خلافت اسلامی.

واژگان کلیدی: سلجوقیان، طغرل، خلیفه القائم، تحلیل گفتمان انتقادی، سلطنت.

مقدمه

سلجوقیان با تسلط بر نیشابور و پس از آن پیروزی در نبرد دندانقان به سال ۴۳۱هـ.ق مکاتبات و ارتباط خود را با بغداد آغاز کردند. در این زمان خلیفه عباسی القائم بر مسند خلافت تکیه زده بود. روابط خلیفه و طغرل از زمان تأسیس دولت سلجوقی تا مرگ طغرل به طور مستمر ادامه داشت. این مناسبات بر اساس عوامل و حوادثی که پیش می‌آمد دچار نوسان می‌شد. این روابط سه نقطه عطف داشت: نخست، به رسمیت شناختن حکومت سلجوقی توسط خلیفه، دوم تسخیر بغداد توسط بساسیری و تبعید القائم و سوم ماجرای ازدواج دختر خلیفه با طغرل. در هر کدام از این رویدادها مکاتبات و مذاکرات متعددی میان سلطان و خلیفه صورت گرفته است. این مکاتبات حاوی اطلاعات ارزشمندی هستند که درک ما را نسبت به روابط این دو نهاد بالا می‌برند.

این مقاله در پی واکاوی روابط طغرل و خلیفه القائم است. ملاک اصلی در اینجا صورت مکاتبات خواهد بود. اگرچه به غیر از یک نامه متن اصلی مکاتبات در دسترس نیست، اما در منابع اصلی دوره سلجوقی مضمون برخی از این نامه‌ها یا ترجمه‌ی آن‌ها ذکر شده است. این پژوهش با تکیه بر برخی اصول مطرح در روش تحلیل گفتمان انتقادی قصد دارد به این پرسش پاسخ دهد که ایدئولوژی حاکم بر دو نهاد سلطنت و خلافت چگونه در نامه‌ها بازتاب داشته است؟ به نظر می‌رسد طغرل احترام خلیفه را به عنوان رهبر مذهبی جهان اسلام نگه داشته است؛ اما از همان آغاز تحکیم سلطان بر خلیفه شروع شد. سلجوقیان ابتدا خود را به عنوان فعالان مهم جامعه اسلامی معرفی کردند که می‌بایست در برابر ستم غزنویان برخیزند. از این رو خواستار مشروعیت از خلیفه بودند. اما این تفکر در پی استیلای کامل سلجوقیان بر ایران، رنگ باخت؛ به حدی که به دشمنی آشکار ختم شد.

در خصوص پیشینه پژوهش می‌توان تحقیقات مربوطه را به سه دسته‌ی کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات تقسیم کرد. نخست کتاب *سلجوقیان بزرگ*^۱ نوشته‌ی اندرو پیکاک است. پیکاک در یک فصل از کتاب خویش به بررسی روابط سلجوقیان و خلفا و چگونگی گسترش این روابط به ویژه در عصر ملک‌شاه می‌پردازد. نتیجه پیکاک از روابط سلجوقیان

1. The great Seljuk empire.

با خلافت این است که قدرت سلجوقیان نمی‌توانست صرفاً بر مشروعیتی که از سوی خلیفه صادر می‌شد، تکیه کند. وی می‌افزاید بخش اصلی مشروعیت قدرت نزد سلجوقیان از سنت‌های استپی یا بیابان‌گردی ناشی می‌شد. این سنت‌ها نقش مهمی را درون خاندان سلجوقی ایفا می‌کردند و مشروعیت خلیفه تنها نمود بیرونی داشت. کتاب دوم مجموعه مقالاتی است با عنوان *سلجوقیان: سیاست، جامعه و فرهنگ*^۱! در یکی از این مقالات به نام کنترل و توسعه بغداد: خلفاء، سلاطین و موازنه قوا در پایتخت عباسی نوشته ونسا رنترگم، به اوضاع بغداد از اواسط قرن پنجم تا اواخر قرن ششم می‌پردازد. تأکید اصلی نویسنده بر پیامدهای محلی تسلط سلجوقیان بر بغداد است و در این میان روابط سلاطین و خلفا و دستگاه اداره بغداد را ذکر می‌کند. در نگاهی کلی نویسنده این مقاله روابط خلفا و سلاطین را یک رابطه متعادل کننده می‌خواند.

درباره روابط سلجوقیان و عباسیان پایان‌نامه‌ای با عنوان «مناسبات سلجوقیان با خلافت عباسی» نوشته علی اکبر داورزنی موجود است. در این پایان‌نامه عوامل مؤثر بر روابط سلجوقیان با خلافت عباسی بررسی شده است. نویسنده این مناسبات را تحت تأثیر عوامل متعددی می‌داند، عواملی چون: کسب مشروعیت سلاطین سلجوقی، دخالت‌های فراوان دو نهاد در امور مربوط به دیگری، دسیسه‌های دستگاه خلافت برای اظهار وجود و ترس سلاطین از قدرت یابی خلفای عباسی باعث تنش بین دو نهاد می‌شد. در این زمینه پایان‌نامه دیگری موجود است با عنوان «بررسی روابط سلجوقیان با خلافت عباسیان با تکیه بر روابط آن‌ها در مقابله با اسماعیلیان ایران» نوشته رعنا راد است. اهداف این پژوهش بررسی اختلافات خلافت عباسی با اسماعیلیان و بررسی اختلافات سلجوقیان و نزاریان است.

در رابطه با موضوع مورد نظر در این پژوهش می‌توان به چهار مقاله اشاره کرد. نخست مقاله‌ای است با عنوان «روابط سلجوقیان و عباسیان (ملکشاه و المقتدی)» نوشته ابوالحسن شهواری است. نویسنده در این مقاله روابط ملک‌شاه به دستکاری نظام الملک با خلیفه المقتدی به تصویر کشیده است. وی روابط را به دو دوره دوستانه و دوره خصمانه تقسیم

1. The Sejuqs: politics, society and culture.

2. Controlling and developing Baghdad: Caliphs, Sultans and the balance of power in the Abbasid capital.

می‌کند و در این میان بر نقش نظام الملک در عادی کردن روابط خلیفه با ملکشاه تأکید شده است. مقاله دوم با عنوان «روابط سلجوقیان با خلافت عباسی با تأکید بر دوران سلطان مسعود سلجوقی» نوشته آنا دردی کریمی است. نویسنده به توصیف و توضیح روابط سلجوقیان و خلافت عباسی پرداخته است. وی معتقد است روابط سلجوقیان و خلافت عباسی با دوستی آغاز شد و به دشمنی ختم گردید. اما سلجوقیان هرگز چون خوارزمشاهیان در پی نابودی خلافت عباسی نبودند؛ البته به نظر می‌رسد چنین قیاسی مع‌الفارق است. مقاله دیگر با عنوان «کار بست نظریه حکومت استیلا ماوردی در ارتباط خلافت و سلطنت در آغاز قدرت گیری سلجوقیان» نوشته علی رضایان است. این مقاله کوشیده تا با استفاده از نظریه استیلاء ماوردی به بررسی ماهیت قدرت گیری سلجوقیان در برابر آل بویه بپردازد و اینکه نتیجه می‌گیرد خلیفه مجبور بود استیلا سلجوقیان را بپذیرد. مقاله چهارم تحت عنوان «بررسی و مقایسه روند مشروعیت‌یابی سیاسی سلاطین سلجوقی طغرل و سنجر» نوشته علی رضایان است. هدف از این مقاله این است که نشان دهد طغرل و سنجر از ارتباطشان چه هدف‌هایی با خلافت را دنبال می‌کردند و سعی داشتند چگونه تصویری از این ارتباط در جامعه القا کنند. نویسنده در این مقاله کوشیده تفاوت عملکرد دو سلطان را نشان دهد. به ویژه اینکه سنجر بر موروثی بودن حق سلطنت خویش تأکید می‌کرد، حقی که مستقیماً از سوی خدا به وی اعطا شده است نه خلیفه.

وجه تمایز مقاله پیش رو با پژوهش‌های پیشین در روش تحقیق و نیز در اهداف مورد نظر است. روش تحقیق در این مقاله با تأکید بر رویکرد فرکلاف به تحلیل گفتمان انتقادی خواهد بود. هدف اصلی نیز در این مقاله با تأکید بر روابط طغرل و خلیفه القائم، بررسی ایدئولوژی‌های پنهان در متون نامه‌های رد و بدل شده میان این دو نهاد قدرت، خلافت و سلطنت است.

تحلیل گفتمان انتقادی به مثابه روش

مکاتب و رویکردهای مختلف زبان‌شناسی همیشه با این گونه پرسش‌ها مواجه بودند که کلام یا متن چیست؟ متن چگونه تولید می‌شود؟ متن چگونه تحلیل می‌شود؟ تلاش برای کشف پاسخ به این پرسش‌ها منجر به پدید آمدن نظریه‌های گفتمانی از قبیل تحلیل گفتمان

و تحلیل گفتمان انتقادی گردید. تحلیل گفتمان مطالعه زبان در سطح بالاتر از جمله و در شکل کاربردی آن است (آقاگل زاده، ۱۳۸۵: ۲۱۹). تحلیل گفتمان عمدتاً به رویکردی پژوهشی اطلاق می گردد که در آن مطالب زبانی مانند گفتگو یا متون مکتوب به عنوان سندی برای پدیده های فراتر از فرد به حساب می آید. در نتیجه تحلیل گفتمان مطالعه دقیق زبان و کاربرد زبان به عنوان سندی برای جنبه هایی از جامعه و زندگی اجتماعی است. تحلیل گفتمان به مطالعه و تفسیر وجوه گوناگون گفتگو یا کاربرد زبان چه در نظریه پردازی درباره زبان به عنوان فعالیت اجتماعی و چه در نظریه پردازی درباره زبان در مقام ارتباط می پردازد (تیلور، ۱۳۹۷: ۱۸، ۲۱، ۴۰).

یکی از جدیدترین رویکردهای گفتمانی رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی است که ریشه در آراء فلاسفه پسا نوگرایی و زبان شناسان پسا ساختارگرایی دارد. تحلیل گفتمان انتقادی از نظر فلسفی متأثر از نظرات میشل فوکو، فروید و مارکس است. در این رویکرد زبان به عنوان رسانه ای شفاف نیست که حقایق را می نمایاند؛ بلکه این نگرش به زبان حوزه ی مطالعات خود را از بافت متن و موقعیت ها گسترش می دهد و گفتمان را در سطح کلان همچون نهادهای رسمی و صاحبان قدرت در جامعه و ایدئولوژی های پنهان که عامل ساخت متن و فهم آن هستند ربط می دهد (آقاگل زاده، ۱۳۸۵: ۲۲۵). تحلیل گفتمان انتقادی پنج ویژگی اصلی دارد:

- ۱. فرآیندها و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی تا حدودی خصلت زبانی - گفتمانی دارند.** تحلیل گفتمان انتقادی قصد دارد جنبه ی زبانی - گفتمانی پدیده های اجتماعی و فرهنگی و فرآیندهای تغییر در مدرنیته متأخر را روشن کند.
- ۲. گفتمان هم سازنده است و هم ساخته شده.** از نظر تحلیل گفتمان انتقادی گفتمان گونه ای فعالیت اجتماعی است که هم جهان اجتماعی را می سازد و هم ساخته دیگر فعالیت های اجتماعی است. گفتمان به مثابه یک پراکتیس اجتماعی رابطه ای دیالکتیکی با سایر وجوه اجتماعی دارد.

۳. کاربرد زبان به نحو تجربی و درون بستر اجتماعی خودش تحلیل می‌شود.
تحلیل گفتمان انتقادی به تحلیل انضمامی زبان‌شناختی متن و کاربرد زبان در تعاملات اجتماعی می‌پردازد.

۴. گفتمان کارکردی ایدئولوژیک دارد. موضوع اصلی تحقیق در تحلیل گفتمان انتقادی هم پراکنش‌های گفتمانی است که بازنمایی از جهان، سوژه‌های اجتماعی و روابط اجتماعی از جمله روابط قدرت برمی‌سازد و نقشی است که این فعالیت‌های گفتمانی در پیشبرد منافع گروه‌های اجتماعی خاص ایفا می‌کنند.

۵. تحقیق انتقادی. تحلیل گفتمان انتقادی خود را به لحاظ سیاسی بی‌طرف نمی‌داند؛ بلکه خود را رویکرد انتقادی به شمار می‌آورد که به لحاظ سیاسی متعهد به تغییر است. در نگاهی کلی رویکردهای تحلیل گفتمان انتقادی تحت عنوان رهایی بخشی جانب گروه‌های اجتماعی ستم‌دیده را می‌گیرند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۰۹-۱۱۵).

وداک تشکیل سه مفهوم را در تحلیل گفتمان انتقادی ضروری می‌داند: مفهوم قدرت، مفهوم تاریخ و مفهوم ایدئولوژی. وداک مفروضات اساسی را در تحلیل گفتمان انتقادی به شرح زیر می‌داند: ۱- زبان یک پدیده اجتماعی است. ۲- نه تنها افراد بلکه نهادها نیز معانی و ارزش‌های خاصی را دارند که با روش‌های نظام‌مند بیان می‌شود. ۳- متون به عنوان واحدهای زبانی با یکدیگر در ارتباط‌اند. ۴- خوانندگان یا شنوندگان متون گیرندگان منفعل نیستند (Wodak, 2001: 3-6). وداک معتقد است رویکرد تاریخی به گفتمان، زبان نوشتاری و زبان گفتاری را صورتی از کردار اجتماعی در نظر می‌گیرد. گفتمان همچون کردار اجتماعی-زبان‌شناختی هم‌سازنده کردارهای اجتماعی گفتمانی و غیر گفتمانی و هم ساخته شده توسط آن‌هاست (آقاگل‌زاده و غیاثیان، ۱۳۸۶: ۵۰).

یکی از رویکردهای مشهور در روش تحلیل گفتمان انتقادی رویکرد نورمن فرکلاف است که در این مقاله از آن استفاده خواهد شد. روش فرکلاف سه سطح دارد: توصیف، تفسیر و تبیین. سطح توصیف که در این سطح متن بر اساس مشخصه‌های ظاهری مورد توصیف و تحلیل قرار می‌گیرند. در سطح تفسیر به تفسیر متن بر مبنای آنچه در سطح توصیف بیان شده، با در نظر گرفتن موقعیت و مفاهیم و راهبردهای کاربردشناسی زبان و

عوامل بینا متنی می پردازد. سطح سوم سطح تبیین است. تبیین چرایی تولید چنین متنی از میان امکانات مجاز موجود در آن زبان برای تولید متن در ارتباط با عوامل جامعه‌شناختی، تاریخی، گفتمان، ایدئولوژی و قدرت و قراردادها و دانش فرهنگی اجتماعی می‌پردازد (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۹).

تفاوت‌هایی میان رویکردهای تحلیل گفتمان انتقادی وجود دارد؛ اما همه یک هدف را دنبال می‌کنند و آن نشان دادن رابطه دیالکتیک میان زبان، قدرت و ایدئولوژی و نقش مؤثر زبان در تجلی قدرت و مشروعیت بخشی به روابط نابرابر اجتماعی است. ایدئولوژی حاکم بر اثر کاربرد همیشگی در زبان بدیهی فرض می‌شود و پذیرفتنی به نظر می‌آید. «بر همین اساس تحلیلگران گفتمان انتقادی برآنند تا با شکار کردن روابط قدرت پنهان و فرآیندهای ایدئولوژی موجود در متون زبانی، طبیعی زدایی کنند. و با این کار ناخودآگاه افرادی را بیدار سازند که ناآگاهانه موجب تثبیت و مشروعیت ایدئولوژی می‌شوند» (آقاگل‌زاده و غیاثیان، ۱۳۸۶: ۵۳). ایدئولوژی در تعریف آن در علوم اجتماعی به وجود آورنده پدیده‌ای جمعی به نام ما است، بدین ترتیب که ایدئولوژی مردم را به گردهمایی در یک مجمع می‌خواند؛ یعنی جایی که افراد می‌توانند همدیگر را بشناسند و به آن‌ها روحیه‌ای قوی و استوار ارائه دهد. در اینجا «ما» می‌تواند یک طبقه اجتماعی، یک حزب سیاسی، یک ملت و یا نهضت اجتماعی باشد. «ما» در ایدئولوژی غالباً آن‌چنان ساده و مشخص شده است که افراد می‌توانند با آن و یا آنچه ارائه می‌دهد وحدت یابند و آن حالات اضطرابی و تهاجمی درونی را تحمل نمایند (روشه، ۱۳۷۰: ۱۰۱). به نظر فرکلوف در تحلیل گفتمان انتقادی، ایدئولوژی رابطه‌ای است بین متون و قدرت و به عبارت دیگر ایدئولوژی مرتبط کننده گفتمان و قدرت است (Fairclough, 2010: 79). به سخن دیگر منظور از ایدئولوژی مجموعه‌ای از ارزش‌ها یا نظام انتقادی است که زبان متن آن را منتقل می‌نماید. ایدئولوژی‌ها به صورت‌های متنوع و مختلف و حتی متضاد بیان می‌شوند و دائم یکدیگر را به چالش می‌کشند (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۴).

۱) آغاز روابط سلجوقیان با خلافت عباسی

قبل از اینکه نامه رسمی و فتح‌نامه سلجوقیان به سوی بغداد روان شود، با تسلط ایشان بر نیشابور در ۴۲۸ هـ.ق نامه‌ای توسط رسول معروف خلیفه ابوبکر طوسی به نیشابور رسید. گروهی از سلجوقیان به رهبری چغری، ترکان تندرویی بودند که بر سنت‌های استپی خویش تأکید داشتند، پس از پایان ماه رمضان قصد غارت شهر را کردند که در این اثنا نامه خلیفه القائم رسید مبنی بر انداز به سرکردگان سلجوقی؛ خلیفه به آن‌ها تذکر داده بود که رعایت حال رعایا را بکنند و آبادانی شهرها را به ویرانی نکشاند (اصفهانی، ۲۰۰۴: ۱۸۵؛ آقسرای، ۱۳۶۲: ۱۴). اما طغرل مانع ایشان شد و با پرداخت مبلغی این پلیدی را رفع کرد. پس از واقعه دندانقان در ۴۳۱ هـ.ق آل سلجوق به اتفاق یکدیگر به خلیفه القائم نامه نوشتند. متن نامه با اندکی تغییر در کتاب‌های سلجوق نامه نیشابوری و راحة الصدور راوندی یکی است. متن نامه به این شرح است: «ما بندگان آل سلجوق بن لقمان طایفه‌ای هستیم مطیع و منقاد و هواخواه دولت عباسی و مطواع و معاضد اسلام و فرایض و در بیشتر اوقات به غزوه و جهاد اعداء دین کوشیده و ما را اعمی بود مقدم و سرور اسرائیل نام یمین الدوله او را بی جرم و خیانت و ظهور جنایتی بگرفت و به قلعه کالنجر هند فرستاد و مدت هفت سال او را در حبس داشت تا آنجا سپری شد. و از خویشان ما بسیاری دیگر به قلاع بازداشت تا بر نماندند و چون محمود نماند پسرش مسعود بر تخت قیام و به مصالح ملک و نهج رعایا قیام نمی‌نمود و به ملامتی و لهو و لغو تماشا و طرب مشغول بود. ملک از معدلت مهمل و معطل می‌ماند و اهل بدعت مجال فساد می‌یافتند. اعیان و مشاهیر خراسان از ما درخواست کردند تا رعایت و حمایت ایشان کنیم و به مساعدت و معونت ایشان قیام و اقدام نماییم. امرا و لشکریان مسعود چند بار قصد ما کردند و میان ما و ایشان کر و حرب و مصاف بسیار شد و ظفر و نصرت که فایده دولت و علامت اقبال بیشتر اوقات ما را بود و عاقبة الامر به یاری باری تعالی و نصرت او که «و ما النصرُ إِلَّا من عند الله» و اقبال حضرت نبوی نصرت ما را بود و بر اعدا غالب و مستولی شدیم. شکر این موهبت و نعمت و سپاس این عطیه و سعادت را طریق معدلت و نصفت در میان مردم گسترديم و از ظلم و جور و

بیداد کرانه کردیم و می‌خواهیم که این کار بر نهج قاعده دین و قانون اسلام به فرمان خلیفه باشد» (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۱۷؛ راوندی، ۱۳۶۴: ۱۰۲-۱۰۳).

توصیف: با بررسی نامه‌ی سلجوقیان در سطح توصیف مشخص می‌شود که اولاً تمام جملات معلوم هستند با فاعلان برجسته و جمله مجهولی وجود ندارد. ثانیاً متن سه کنشگر اصلی دارد که عبارت‌اند از: آل سلجوق، یمین الدوله و مسعود. در کنار این اسامی نام دو گروه به عنوان کنشگران مطرح شده است: اهل بدعت و اعیان و مشاهیر خراسان. هر کدام از این افراد و گروه‌ها نقش اساسی را در روایت ایفا می‌کنند. زیرا با حذف هر کدام متن مجهول و ناقص به نظر خواهد رسید. نامه سلجوقیان به خلیفه با این جمله شروع می‌شود: «ما بندگان آل سلجوق بن لقمان طایفه‌ای هستیم مطیع و منقاد و هواخواه دولت عباسی». این جمله چهار کلمه احترام‌آمیز و ابراز دوستی به خلافت دارد: بندگان، مطیع، منقاد و هواخواه. سلجوقیان سعی دارند با انتخاب این کلمات مخاطب را راضی نگه دارند. در جمله بعدی می‌افزایند: «مطواع و معاضد اسلام و فرایض و در بیشتر اوقات به غزوه و جهاد اعداء دین کوشیده» در این جمله نویسندگان قصد دارند بر تلاش خود به عنوان غازیان مسلمان تأکید کنند. پس از این ماجرای عم خود ارسال اسرائیل را بازگو می‌کنند و به گله از سلطان محمود می‌پردازند. محمود را تنها با لقبش یمین الدوله می‌خوانند و از به‌کارگیری لقب سلطان برای وی خودداری کرده‌اند. برای سلطان مسعود هم به همین ترتیب است و او را با نام کوچک و بدون لقب یا عنوانی یاد می‌کنند. در جملات بعدی به بدگویی از اعمال سلطان مسعود و طریقه حکومت‌داری وی می‌پردازند و از کلماتی استفاده می‌کنند که در جامعه اسلامی آن اعمال قباحه دارد: «به ملاحی و لهو و لغو تماشا و طرب مشغول بود». سلجوقیان پیروزی خود را مرهون الطاف الهی و کمک پیامبر هستند. سلجوقیان در این نامه کوشیده‌اند از کلمات متضاد پشت سر هم استفاده کنند. ایشان معدلت و نصف خویشت را در مقابل ظلم و جور و بیداد غزنویان قرار می‌دهند تا از این طریق مخاطب را تحت تأثیر قرار بدهند و حقانیت خویش را تثبیت کنند.

تفسیر: در سطح تفسیر عنصر زمان از اهمیت زیادی برخوردار است. در نامه سلجوقیان به خلیفه توالی تاریخی به درستی رعایت شده است. سیر وقوع حوادث از زمان پریشی به دور

است. متن را می‌توان به دو دوره زمانی-تاریخی تقسیم کرد: نخست دوره پیش از دستگیری اسرائیل، که سلجوقیان خود را مجاهد اسلام و غازی و مطیع می‌نامند؛ دوم دوره دشمنی غزنویان و آغاز جنگ‌های غزنوی و سلجوقی است. سلجوقیان در دوره دوم دیگر خود را مطیع نمی‌نامند؛ بلکه حاکمانی هستند پیروزمند: و ما النصرُ إلّا من عندالله، که خداوند این پیروزی را به آن‌ها اعطا کرده است. از سوی دیگر گفتمان در سطح تفسیر به انگیزه‌ی نویسنده نیز نظر دارد. در این دو دوره تاریخی که در متن آمده دو چهره متفاوت را سلجوقیان نشان می‌دهند. در دوره اول که هنوز جنگی رخ نداده، قصد دارند چهره مظلوم و ستم کشیده از خود نشان دهند در برابر دولت غزنوی بی‌لیاقت و ظالم. در دوره دوم سلجوقیان چهره‌ای قدرتمند از خویش به نمایش می‌گذارند. قدرتی که موجب شده تا اعیان و مشاهیر خراسان برای رهایی از وضعیت مشوش خراسان و سلطان بی‌کفایت (مسعود) به آن‌ها روی بیاورند.

تبیین: تبیین گفتمان را به عنوان کنش اجتماعی توصیف می‌کند. در این مرحله تحلیل‌گر به تحلیل متن به عنوان جزئی از روند مبارزه اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت می‌پردازد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۵ و ۲۱۵). متن نامه حاکی از یک کشمکش اجتماعی است. این کشمکش میان دو عنصر مردم که مورد ظلم و بی‌عدالتی واقع شده‌اند و حکومت دارای قدرت به عنوان گفتمان متخاصم مطرح شده است. سلجوقیان در اینجا خود را به عنوان کنشگر اصلی جامعه علیه غزنویان حاکم نشان می‌دهند. نویسندگان نامه خود را جزء مردم ستم‌دیده می‌دانند که باید علیه ظلم و جور برخاست. ایشان حاصل تلاش خود و رسیدن به قدرت را مرهون دو پشتوانه می‌دانند، نخست الطاف الهی که ریشه در تفکر تقدیر گرایانه در میان مسلمانان دارد و دوم پشتیبانی و همراهی مردم. ما این همراهی را در ماجرای تصرف نیشابور می‌بینیم.

سلجوقیان در این نامه بلافاصله پس از اینکه وفاداری خود را نسبت به عباسیان نشان می‌دهند بر مسئله جهاد و غزا در راه اسلام تأکید دارند. این تأکیدات به علت رقابت با دولت غزنوی است. نام سلاطین بزرگ غزنوی تاکنون به لقب غازی مزین بود و حال سلجوقیان قصد دارند این تفکر را بر خلافت تلقین کنند که اگر ترکان غزنوی به دلیل

انجام غزوات گوناگون در هند آوازه دارند و مشروعیت کافی را از خلیفه گرفته‌اند، ما سلجوقیان نیز ترکان غازی هستیم که در ماوراءالنهر حامی دین اسلام بوده‌ایم. سلجوقیان در حالی مسعود غزنوی را به بی‌لیاقتی در حکومت‌داری متهم می‌کنند که تجربه‌ای در کشورداری نداشته‌اند. سلجوقیان برای اثبات حقانیت خویش درباره مقبولیت مردمی اشاره‌ای نیز به درخواست اعیان خراسان از ایشان جهت براندازی حکومت ظلم غزنویان دارند. این درخواست‌ها طی مکاتباتی میان سلجوقیان و اعیان و مشاهیر خراسان عنوان شده است. بیهقی نیز به این قضیه اشاره‌ای می‌کند: «سوری مردی متهور و ظالم بود چون دست او را گشاده کردند بر خراسان اعیان و روسا را برکند و مال‌های بی‌اندازه بستد و آسیب ستم او بر ضعفا رسید وز آنچه ستد از ده درم پنج سلطان را داد و آن اعیان مستأصل شدند و نامه‌ها نبشتند به ماوراءالنهر و رسولان فرستادند و به اعیان ترکان بنالیدند تا ایشان اغرا کردند ترکمنان را...» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۶۳۸ ج ۲). این سخن بیهقی نوشته سلجوقیان به خلیفه را تأیید می‌کند و آن «اهل بدعتی که مجال فساد یافتند» که در نامه سلجوقیان آمده یکی از نمونه‌هایش سوری بن معتز است. از طرفی دیگر آل سلجوق با این سخن می‌کوشند تا مقبولیت و محبوبیت خود را نزد مردم به رخ خلیفه بکشند. در واقع عملاً به خلافت نشان می‌دهند که با تأیید یا عدم تأیید خلیفه آن‌ها حکومتی مقبول دارند. از این رو منشور حکومت از سوی خلیفه تنها یک حفظ ظاهر است. چنانکه پیکاک نیز بر این مسئله تأکید می‌کند که این مشروعیت خواهی از خلفا تنها تداوم یک سنت سیاسی نزد مسلمانان بود و در درون حکومت سلجوقی حقوق حاکمیتی از میراث سیاسی استپی بهره می‌برد. عناصر این میراث را باید در حکومت گوک‌ترک‌ها جستجو کرد. در مورد این سنت‌های استپی می‌توان نشانه‌های آن را در تقسیمات کشور و ترتیب جانشینی در میان سلجوقیان مشاهده کرد (Peacock, 2015: 126, 129, 131). تعجبی ندارد که قبل از رسیدن منشور حکومت و نامه‌ی خلیفه، سلجوقیان تقسیم کشور را آغاز کردند و پیشروی خود به سمت مرکز ایران را ادامه دادند.

«چون نامه ایشان به دارالخلافه رسید امیرالمؤمنین القائم بامرالله، هبه الله بن محمد المامونی را با رسول پیش طغرل بیک فرستاد به ری و پیغام‌های خوب داد، و هبه الله را که

سمت اختصاص و صفت اخلاص داشت فرمود که نزدیک او باشد تا او را به بغداد آرَد... هبه الله مدت سه سال آنجا بماند به حکم آنکه طغرل بیک را از ناحیت‌ها و گرفتن ولایت‌ها فراغت بغداد نبود» (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۰۵). اگرچه متأسفانه متن نامه خلیفه در تواریخ درج نشده است؛ اما از خلال این جملات می‌توان استیصال دستگاه خلافت را درک کرد. طغرل با بی‌اعتنایی سفیر القائم را سه سال همراه خود معطل کرد و اینکه مسائل خلیفه جزء دغدغه‌های اصلی طغرل نبود و عملی که این تفکر را که سلجوقیان احیاگران اهل سنت^۱ بودند را زیر سؤال می‌برد. هبه الله «نزد طغرل بک مانده بود او طغرل را به مسافرت به بغداد دعوت می‌کرد و نمی‌گذاشت که برجای قرار گیرد. رسول خلیفه تحقق این نیت را می‌خواست و منحرف نمی‌شد. حضور رسول در درگاه طغرل به طول انجامید تا آنجا که سلسله جناب قصد طغرل شد و وی چون سیلی خروشان به حرکت آمد» (بنداری، ۲۵۳۶: ۱۰). با وجود آنکه در هنگام فتح نیشابور خلیفه از سران سلجوقی خواسته بود تا شهرهای معمور را ویرانه نسازند اما بنداری خبر لشکرکشی طغرل به بغداد را مملو از نابودی آبادانی‌ها توصیف می‌کند: «به شهری وارد نشدند مگر آنکه مالک شهر را بنده ساختند و کوچه‌ها را از افراد خود پر کردند ساکن شهر را ترسانند و ترس و وحشت را بر شهر حکمروا ساختند. بر فرمانروایان چیره شدند و چیرگی را فرمانروا کردند. سپس به جانب بغداد توجه کردند و درازدستی و یغمای بی‌امان انتشار دادند» (بنداری، ۲۵۳۶: ۱۰). همین مسئله نشان می‌دهد که سلجوقیان به سخن خلیفه از همان آغاز حکومت خویش واقعی نمی‌نهادند. چون سپاهیان ترک در بغداد ساکن شدند درگیری‌هایی با مردم شهر پیش آمد و ترکان کشته می‌شدند به جز اهالی کرخ که عملی دشمنانه انجام ندادند. این خبر به گوش طغرل رسید و عمید الملک را نزد عدنان بن الرضی نقیب علویان فرستاد و مراتب تشکر سلطان بدو ابلاغ شد و به دستور طغرل محله کرخ تحت حراست کامل درآمد (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۹۶۱۱ ج ۹).

۱ برای بحث در این باره ر.ک:

Van Renterghem, Vanessa (2011), "Controlling and developing Baghdad: Caliphs, Sultans and the balance of power in the Abbasid capital" in *The Seljuqs Politics, Society and Culture*, ed by Christian Lange and Songül Mecit, Edinburgh University Press, pp120-124.

از سوی دیگر، بیش از یک سال طول کشید تا طغرل پس از ورود به بغداد به دیدار خلیفه برود. در رمضان ۴۴۷ لشکریان طغرل و عمید الملک کندی وارد بغداد شدند و طغرل در کنار دجله فرود آمد. ابن مسلمه وزیر القائم و کندی وزیر طغرل دیدار گرم و صمیمانه‌ای داشتند. در حالی که طغرل پس از دستگیری ملک رحیم و آرام کردن اوضاع بغداد در ذی‌قعدة ۴۴۸ به دیدار خلیفه رفت. «طغرل احترام واجب به کار بست، زمین را بوسه زد» خلیفه تاج را بر سر طغرل نهاد «خواست به شکرگزاری زمین را بوسه به علت بر سر داشتن تاج خسروی به خم شدن قادر نبود لذا درخواست کرد دست خلیفه را به دست گیرد. خلیفه دو بار دست به وی داد او نیز دست خلیفه را بوسید و بر چشم نهاد» (بنداری، ۲۵۳۶: ۱۶؛ اصفهانی، ۲۰۰۴: ۱۹۰). می‌بینیم که بلافاصله پس از تاج‌گذاری طغرل دیگر جلوی خلیفه زمین را بوسه نزد.

۲) القائم در تبعید و طغرل ناجی

به سال ۴۴۹ هـ.ق «چون بساسیری از طلعت عباسیان روی گردانید و به خلیفه‌ی مصر اقتدا کرد و لشکر کشید و بغداد بگرفت و خلیفه را اسیر کرد به حدیثه عانه محبوس گردانید و خلیفه سالی در آن حبس بماند. در خفیه به طغرل بیک رسول فرستاد و بدو استعانت نمود» (آقسرائی، ۱۳۶۲: ۱۵). ایتگین سلیمانی شحنة بغداد بگریخته و به حلوان آمده بود آن ملطفه از سوی خلیفه رسید تا آن را به نزد سلطان فرستد. خلیفه نوشته بود: «الله الله مسلمانی را دریاب که دشمن لعین مستولی شد و شعار قرمطیان ظاهر گردانید» (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۰۸؛ نیشابوری، ۱۳۳۲: ۲۰). سلطان طغرل از این وضعیت برنجید و از کندی خواست تا جوابی درخور برای خلیفه بنویسد که آرام گیرد و امیدش را از دست ندهد؛ زیرا به‌زودی لشکریان سلجوقی نجاتش خواهند داد. عمید الملک صفی ابوالعلا حسّول «که بقیت کتاب فاضل بود» بخواند و از وی خواست جوابی مختصر و مفید برای خلیفه القائم بنویسد. «ابوالعلا نامه ایتگین بستد و این آیت بر پشت نامه نبشت: ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ» (همان‌جا). به این معنی: «نزد آن‌ها بازگرد پس

هر آینه با سپاهی به نزد شما آییم که تحمل آن را نیاورید و شما را از آنجا با ذلت و حقارت بیرون می‌کنیم، در حالی که کوچک و حقیر خواهند بود». «چون عمیدالملک این جواب به سلطان عرض کرد و معنی بازگفت سلطان را سخت خوش آمد و گفت حالی خوب است ان شاء الله کار چنین برآید» (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۰۹).

توصیف: در هر دو نامه از جملات معلوم استفاده شده است و فاعل یا فاعلان مشخص هستند. در ملطفه خلیفه دو کنشگر وجود دارد. خلیفه‌ای که درخواست کمک دارد و قرمطیانی که مستولی شده‌اند. در پاسخ طغرل نیز دو کنشگر وجود دارد سلجوقیان در برابر دشمنان ذلیل که استعاره‌ای از فاطمیان است. «الله الله مسلمانی را دریاب که دشمن لعین مستولی شد و شعار قرمطیان ظاهر گردانید»، خلیفه در این نامه کوتاه از طغرل سلجوقی درخواست کمک می‌کند. الله الله به معنای قسم به خداوند است و منظور از دشمن لعین و قرمطیان حکومت فاطمی و سرکردگان ایشان به رهبری بساسیری در عراق است. خلیفه طبق گفتمان همیشگی عباسیان قرمطی را در مقابل مسلمانی قرار می‌دهد؛ اما پاسخ طغرل آیه ۳۷ سوره نمل است. برای توضیح آن باید از تفاسیر قرآن کمک گرفت. در نگاهی کلی سوره نمل مکی است و از نظر اعتقادی روی مبدأ و معاد تکیه می‌کند. از نظر مسائل عملی و اخلاقی سرگذشت ۵ پیامبر بزرگ و مبارزات آن‌ها با اقوام منحرف بحث می‌کند. تا نوعی دلداری و تسلی خاطر باشد برای مسلمانان روزگار پیامبر که در آن هنگام اقلیت کوچکی در مکه بودند و هم هشدار می‌باشد برای مشرکان ظالم. این سوره با بشارت شروع می‌شود و با تهدید پایان می‌یابد. خداوند تأکید می‌کند که از اعمال بندگانش غافل نیست (مکارم، ۱۳۸۷: ۶۲۶ ج ۱۵).

قسمتی از سوره نمل داستان سلیمان نبی و ملکه سبأ را حکایت می‌کند. سلیمان چون از وجود حکومت سبأ آگاهی می‌یابد و اینکه آنان خورشید را بجای الله می‌ستایند، نامه‌ای تهدیدآمیز سوی سبأ می‌فرستد. مضمون نامه به این شرح است که سلیمان خواستار تبعیت حکومت سبأ از خویش است و از ایشان می‌خواهد که تسلیم حق شوند. سبأ و مشاورانش که از هیبت حکومت سلیمان واهمه داشتند، فرستاده‌ای با تحف گران‌قیمت نزد سلیمان ارسال می‌کنند. سلیمان که از این عمل عصبانی شده بود چنین می‌گوید: «نزد آن‌ها باز گرد

پس هر آینه با سپاهی به نزد شما آییم که تحمل آن را نیاورید و شما را از آنجا با ذلت و حقارت بیرون می‌کنیم، در حالی که کوچک و حقیر خواهند بود» (سوره نمل، آیات ۲۲ تا ۳۷). در نهایت هم سلیمان با معجزه خویش تخت ملکه سباء را به اورشلیم می‌آورد و با دیدن این معجزه سباء ایمان می‌آورد و تسلیم سلیمان می‌شود. سلیمان در آیه ۳۷ سوره نمل حقانیت خویش و باطل بودن معاندش را نشان می‌دهد. در این آیه با آمدن دو کلمه ذلت و صاغرون پشت سر هم، بر آینده ذلت‌بار دشمنان تأکید شده است.

تفسیر: عنصر زمان در دو ملطفه با هم متفاوت است. در نامه خلیفه از زمان حال سخن می‌گوید و در پی نشان دادن وضعیت وخیم دستگاه خلافت است. اما پاسخ طغرل از آینده‌ای سخن می‌گوید که معلوم نیست چه زمانی رخ خواهد داد. انگیزه خلیفه از متن کاملاً واضح است: درخواست کمک از سلطان. پاسخ طغرل اگرچه برای القائم راضی‌کننده است ولی حاوی ابهاماتی است. سؤال اصلی اینجاست وقتی دشمنان را با ذلت چنانکه می‌گوید شکست دهد آن زمان چه کسی قدرت مطلق را در دست خواهد داشت؟ آیا خلیفه به مقام سابقش باز خواهد گشت؟ باید گفت که اگرچه خلافت عباسی پس از تسخیر بغداد به دست احمد معزالدوله در ۳۳۴ هـ.ق عملاً بخش بزرگی از قدرت خود را از دست داد؛ ولی تاکنون هیچ‌گاه قدرت معنوی‌اش چنین لطمه‌ای نخورده بود. نکته دیگر اینکه نویسنده نامه طغرل یک دبیر ایرانی از خاندان معروف حسول^۱ بود. این دبیران همراه وزارت کندی حامی اندیشه ایرانی حکومت یعنی فره ایزدی شاه بودند. قدرت مطلق را از آن سلطان می‌دانستند و هرگونه شراکتی را خلل در قدرت و ناکارآمدی سلطنت می‌دیدند.

برای بررسی نظر سیاسی دبیران ایرانی نسبت به فره ایزدی و ظلّ الهی سلطان می‌توان به متون پیش و پس از دوره زمانی این مقاله اشاره کرد. متونی که توسط دیوان‌سالاران ایرانی نوشته شده‌اند. نخست الیمینی اثر عبدالجبار عتبی است. وی از خاندان بزرگ دیوانی عتبی در دوره سامانیان بود که بعدها به خدمت غزنویان درآمد. عتبی الیمینی را که تاریخ

۱ این خاندان خاندانی علمی و ادبی ایرانی بودند که مدتی طولانی در سده ۴ و ۵ هـ.ق عهده‌دار وزارت و دبیری آل بویه شاخه ری و همچنین غزنویان و سلجوقیان بودند (ر.ک: کتبی، ۱۹۶۷: ۴۳۰ ج ۳).

پادشاهی سلطان محمود غزنوی است در سال ۴۱۱ هـ ق نگاشته است. در مقدمه کتاب خویش چنین می‌نویسد: «ملک و دین توأمان هستند، پس دین اساس و پادشاه نگهبان آن است و السلطان ظلّ الله تعالی فی أرضه و خلیفته علی خلقه و آمینه علی رعیه حقّه» (عتبی، ۲۰۰۴: ۶). عتبی به صراحت سلطان را ظلّ الله و خلیفه خدا بر مردم می‌داند. جمله توأمان بودن دین و پادشاهی مستقیماً یادآور عهد اردشیر است جایی که اردشیر بابکان به جانشینانش چنین اندرز می‌دهد: «دین بنیاد است و شاهی ستون» (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۶۷). نمونه دیگر از سیرالملوک خواجه نظام الملک، کتابی که در ۴۸۵ هـ ق تألیف شده است. نظام الملک در اولین جمله کتابش چنین می‌آورد: «ایزد تعالی اندر هر عصری یکی را از میان خلق برگزیند و او را به هنرهای پادشاهانه ستوده و آراسته گرداند و مصالح جهان و آرام بندگان را بدو باز بندد» (نظام الملک، ۱۳۴۴: ۹). نظام الملک در حالی که نسب مخدومش را به افراسیاب از پادشاهان تورانی می‌رساند، صراحتاً بر عملکرد بهتر سلطان (ملکشاه) نسبت به خلفا تأکید می‌کند: «اگر به روزگار بعضی از خلفا اندر ملک بسطی و وسعتی بوده است، به هیچ وقت از دل مشغولی و خروج خوارج خالی نبوده است. اکنون بحمدالله در این روزگار مبارک در همه جهان کسی نیست که به دل خلائی اندیشد» (همان‌جا).

این تفکر دیوانیان اگرچه اسلامی شده اما ایرانی هم بود و این تار و پود دولت و دیوانسالاری ساسانی در چارچوب تفکر اسلامی بافته شده بود (کلونز، ۱۳۸۱: ۹۳). چنانکه در قرن بعدی نظامی عروضی سمرقندی که در فن دبیری و نویسندگی تبحر داشت و در خدمت ملوک غوریه بود؛ در آغاز کتابش چهار مقاله درباره مقام پادشاهی چنین می‌نویسد: «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم، که در مدارج موجودات و معارج معقولات بعد از نبوت که غایت مرتبه انسان است، هیچ مرتبه‌ای ورای پادشاهی نیست و آن جز عطیه الهی نیست. ایزد عزّ و علا پادشاه وقت را این منزلت کرامت کرده است و این مرتبه واجب داشته تا بر سنن ملوک ماضیه همی رود و رعایا را برقرار قرون خالیه همی دارد» (نظامی سمرقندی، ۱۳۲۷: ۶). در نتیجه باید گفت در تفکر سیاسی دیوانسالاران ایرانی منبعث از سنت ساسانی، سلطان مقام اول را داشته است. این مسئله تضادی را ایجاد

کرد که در کشمکش‌های آینده خلافت و سلطنت بیشتر نمایان شد. چنانکه گیب نیز در این باره می‌نویسد: «سنت ساسانی در جامعه اسلامی تخم نفاق و تشنه پاشید که نه کاملاً جذب شد و نه اینکه هرگز به طور کامل رد گردید» (Gibb, 1962: 72).

تبیین: اگرچه آیه مذکور در ظاهر مایه دلگرمی خلیفه القائم می‌شد و عملاً وعده نجات تحقق یافت و طغرل توانست بساسیری را از بغداد بیرون رانده و خلیفه عباسی را به جایگاهش بازگرداند؛ اما نکاتی دیگر در این نامه قابل بررسی هستند. سلطان طغرل پس از تاج‌گذاری مطابق رسوم باستانی ایرانی خود را شاهنشاه نامید. خلیفه‌الله دیگر امامی محروم از حکومت دنیوی شد و حدیثی به پیامبر نسبت دادند که سلطان ظلّ الله در زمین است و پناه همه ستمدیدگان. از این رو خلیفه اگر امام است باید کار همیشگی او نیایش باشد که پایه دین و نیکوترین کارهاست. پیشگام بودن در دین کار اوست و راهنمایی مردم در این راه او را بسنده می‌کند (بارتولد، ۱۳۵۸: ۲۴ و ۲۶). اکنون که طبق نظریه استیلای ماوردی خلیفه حکومت سلجوقیان را پذیرفته بود (ماوردی، ۱۳۸۳: ۷۶)، عاجزانه از طغرل کمک می‌خواست. اما نکته مهمی که در پاسخ طغرل پنهان بود این است که دبیران او آیه‌ای را برای خلیفه می‌فرستند که شاید در ظاهر خطاب به دشمنان گفته شده، اما در قرآن گوینده این آیه حضرت سلیمان است. سلیمانی که هم شاه بود و هم نبی و خود را حق می‌دانست و دیگر حکومت‌ها را باطل. از این رو گویی این گونه پاسخ‌دهندگان به نامه خلیفه عملاً و نظراً به برتری و حقانیت مقام سلطان‌شان معتقد بودند. آن‌ها این گونه کوشیده‌اند گفتمان قدرت خلیفه را به حاشیه برانند. این دبیران ایرانی به دنبال همان اندیشه تمامیت‌خواهی شاه در دوران باستان بودند. شاهی با فره ایزدی که اکنون سلطان ظلّ الله نامیده می‌شد.

این درست است که برخی اعمال داخلی سلجوقیان برگرفته از سنت‌های استپی است؛ اما نمادهای عمومی حاکمان بیشتر برگرفته از سنت حکومت ایرانی-اسلامی بود. زیرا اندیشه‌های ایران باستان در بافت حکومت اسلامی قرار داشت. القاب باستانی مثل شاهنشاه از دوره آل‌بویه استفاده می‌شد و اکنون در عصر سلجوقیان تکرار می‌شد. حمایت از شاعران پارسی‌گوی که غزنویان انجام می‌دادند و به دنبال به رسمیت شناختن توسط خلیفه، همگی سنت ایرانی-اسلامی بود به عنوان نشانه‌ی معناداری از مشروعیت حاکمان. اگرچه طغرل

تاج خسروانی بر سر نهاد اما تا زمان آلب‌ارسلان در خطبه‌های بغداد از لقب سلطان برای پادشاه سلجوقی استفاده نشده است (Peacock, 2015: 134-136). در نتیجه با اینکه خلیفه نیاز مالی و نظامی به سلجوقیان داشت اما می‌کوشید تا گفتمان سلطنت سلجوقیان را کمرنگ جلوه دهد.

اما رویدادهایی که در پی رخ داد معنای آن ملطفه را عملاً نشان داد. اگرچه در نامه نخستین سلجوقیان به خلیفه اظهار بندگی و تابعیت با قدرت‌نمایی همراه شده بود؛ اما در این ملطفه به طور کامل اقتدار دولت سلجوقی به نمایش درآمده است. اقتداری که به تنهایی کسب کرده‌اند نه با مشروعیت بخشی خلیفه. اگر هم کمک و احترامی مابین خلیفه و طغرل وجود داشت صرفاً به دلیل تاکتیک سیاسی سلطان در برابر اذهان عمومی بود. «طغرل امیرالمؤمنین را از عانه در ذی‌الحجه ۴۵۱ به مقرر خلافت و منزل امامت بازآورد. و چون به در بغداد رسید پیاده شد و در پیش مهد برفت امیرالمؤمنین فرمود که ارکب یا رکن‌الدین و بر او ثنای جمیل گفت. لقبش از دولت به دین بدل شد. سلطان را نیت نیکو برافراشت و اعدا را بر در کنج ادبار بداشت و فرا هیچ خیر نگذاشت» (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۱۰). خلیفه به عنوان تنها یک امام یا رهبر دینی نیز فعلاً چاره‌ای جز پذیرش این گفتمان نداشت و سلطان ناجی را رکن دین لقب داد.

مورگان درباره روابط خلیفه و طغرل نظر دو دسته از پژوهشگران را مطرح می‌کند. گروهی از محققان قدیمی که به مفاهیم رایج در تاریخ اروپا عادت دارند در مورد روابط سلطان با خلیفه معتقدند که طغرل در مقایسه با خلیفه، مقام امپراتوری را در مقایسه با مقام پاپی دارد. یعنی در اینجا شاهد تفکیک روشنی میان قدرت‌های دنیوی و دینی هستیم. اما پژوهشگران امروزی‌تر تأکید کرده‌اند که در اسلام قرون میانه تمایز میان دین و دولت وجود نداشته و خلیفه هرچند رهبر امت اسلامی بود اما فاقد بخش بزرگی از قدرت و اختیارات پاپ در اروپا بوده است. به عنوان مثال دست کم در این دوره در مسئله تعریف اصول عقیدتی اقتداری نداشته است. از این رو متفکران مسلمانی چون غزالی کوشیده‌اند این مشکل را برطرف کنند. رهیافت او این بود که سلطنت جدا از خلافت یا امامت نیست (مورگان، ۱۳۷۳: ۳۸). از این رو می‌توان دادن لقب رکن‌الدین به طغرل از سوی خلیفه را

تبیین کرد. چون استنباط اصلی اسلام از دولت متوجه یک حکومت دینی است. این القاب همکاری میان سلطان و خلیفه را دربر داشت ولی به طور ضمنی این واقعیت را به رسمیت می‌شناخت که حکومت واقعی اسلام در دست سلطان قرار دارد (لمتون، ۱۳۷۹: ۳۳).

۳) تیرگی روابط و ازدواج نافرجام

در سال ۴۵۳ هـ ق سلطان طغرل سوی آذربایجان روان شد و عمید الملک را در بغداد گذاشت تا از خلیفه دخترش سیده النساء را خواستگاری کند. وزیر این خواسته را به گوش القائم رساند: «خلیفه را خوش نیامد خشمناک شد رنگ از رخسارش بیرید و تصمیم گرفت خودداری کند و مسئول را بازدارد. پس در خانه فراز کرد و در بسته را نگشود» (بنداری، ۲۵۳۶: ۲۳). از آنجا که اصل صورت مذاکرات و یا نامه‌نگاری‌ها در دسترس نیست، نمی‌توان در این بخش طبق روش فرکلاف ابتدا به توصیف و تفسیر متون پرداخت. از این رو مستقیماً رویدادهای مذکور در منابع عصر سلجوقی در این باره تبیین خواهند شد. یکی از نقاط عطف روابط سلطان با خلیفه همین موضوع ازدواج طغرل با دختر خلیفه بوده است. اکنون نقاب‌ها کنار می‌رود و سلجوقیان ایدئولوژی اقتدارگرایانه خود را که حق خویش نیز می‌دانستند، ظاهر می‌شود. روابط خلافت و سلطنت در این دوره به اوج کشمکش خود می‌رسد. کشمکش میان طبقه ترکان حاکم به همراهی طبقه دبیران ایرانی در مقابل خلافت عباسی شکل تازه‌ای گرفت.

عمید الملک که از رفتار خلیفه عصبانی شده بود لباس‌های سیاه عباسیان را درآورد و به نشانه اعتراض سفید پوشید. او نماینده کنشگران ایرانی در صحنه سیاست است و عملکرد عمید الملک در روند مذاکرات سلطان با خلیفه نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. «طغرل با چشم و گوش وی می‌دید و می‌شنید و به اجازه و مشورت او کسانی را مقام می‌داد و کسانی را از مقام فرود می‌آورد» (بنداری، ۲۵۳۶: ۱۱). از آنجا که مذاکرات خلیفه با عمید الملک در روابط سلطنت و خلافت مهم به نظر می‌رسد؛ لذا این مبحث بر اساس روش فرکلاف نیاز به توصیف، تفسیر و تبیین دارد. از این رو در پاسخ به وزیر طغرل، خلیفه گفت: «ما خاندان عباسی بهترین مردم هستیم، پیشوایی و راهنمایی تا روز رستاخیز میان ماست. هر کسی به دامان ما چنگ بزند، نجات یابد و راهنمایی شود و هر کس با ما سر خلاف پیش آورد

گمراه و حیران خواهد شد. خلیفه به عمید الملک نوشته بود ما کار را با تدبیر تو می‌افکنیم و اعتماد بر درستکاری و دین‌داری تو داریم» (بنداری، ۲۵۳۶: ۲۴).

توصیف: جملات در گفته‌های خلیفه القائم معلوم هستند و تأکید اصلی بر پیشوایی و راهنمایی خاندان عباسی است. خلیفه هرکسی را که این پیشوایی را نپذیرد را گمراه می‌خواند و نه دشمن. خلیفه تنها راه نجات اخروی را پیوستن به عباسیان و حمایت از خلافت می‌داند. از این رو او به تهدیدات ماورایی می‌پردازد و نه تهدید دنیایی. به این معنی که مخاطب را از روز جزا می‌ترساند و نه عملکردی سیاسی یا احتمالاً نظامی در آینده نزدیک. کنشگران اصلی متن خاندان عباسی هستند در برابر عمید الملک که نماینده دولت سلجوقی است. چون خلیفه از میزان نفوذ عمید الملک بر سلطان طغرل باخبر است، مأموریت اصلی در حل این بحران را بر دوش وزیر می‌گذارد. خلیفه در پایان بر مسئله دین‌داری تأکید می‌کند و وزیر را بر سر دوراهی دینی و اخلاقی قرار می‌دهد.

تفسیر: عنصر زمان در جملات خلیفه از گذشته برای ایجاد سابقه حقانیت و مشروعیت آغاز می‌شود و تا آینده‌ای که به رستاخیز ختم می‌شود ادامه دارد. متن دارای انداز و هشدارهایی برای آینده حاکمان سلجوقی است. خلیفه برای رهایی از این مهلکه پیش آمده آخرین و قدرتمندترین حربه‌ی خویش را استفاده کرد، یعنی حربه اعتقادی. این سخنان خلیفه یادآور شعار مشهور عباسیان در راه رسیدن به خلافت است: الرضا من آل محمد. شاید این سخنان در قرن دوم هجری جمع‌کثیری از مسلمانان ناراضی از بنی‌امیه را پیرامون خاندان عباسی جمع کرد ولی این شعارها در قرن پنجم هجری در مقابل ترکان تازه از راه رسیده جواب نمی‌داد. انگیزه اصلی خلیفه از آن سخنان یادآوری اهمیت خلافت و شخص خلیفه در جهان اسلام است.

تبیین: برای تبیین سخنان خلیفه باید به دوره قبل بازگشت. تأسیس حکومت آل‌بویه (حک: ۳۲۲-۴۴۸) و فتح بغداد، از مهم‌ترین حوادث تاریخ ایران و در راستای تحقق هدف عالی و نهایی جریان استقلال‌طلبی ایرانیان بوده است. زیرا در آن مقطع دولت و حکومت سرزمین ایران را در اختیار ایرانیان قرار داد و باعث به ثمر نشستن مبارزه چند سده ایرانیان در برابر خلفای اموی و عباسی شد. از طرف دیگر، اجرای مراسمی همانند تاج‌گذاری در

بغداد می‌توانست به نوعی هم تحقق آرزوی کسانی چون مرداویج و هم یادآور حضور شاهان باستانی ایران در عراق باشد. دوره حکومت احمد معزالدوله (حک: ۳۳۴-۳۵۶) در تمام ابعاد سیاسی، اقتصادی و مذهبی برای خلافت عباسی مصیبت آمیز بود. بر اثر آن، آداب ایرانی و شعائر شیعی در بغداد و عراق رسمیت یافت (خلعتبری و طباطبایی، ۱۳۸۹: ۹۳). از این رو اگرچه خلفا تحت قدرت آل‌بویه قرار داشتند؛ اما ایشان هیچ‌گاه قدرت معنوی خویش را در چنین خطری نمی‌دیدند. چون ازدواج به معنای یکی شدن خاندان سلجوقی و عباسی بود. نکته دیگر آنکه مسئول مذاکرات با خلیفه شخص عمید الملک، یک ایرانی است. لذا خلیفه ضمن تأکید بر ثبات رهبری و پیشوایی خاندان عباسی حتی با وجود حکومت ایرانی آل‌بویه، از وی می‌خواهد رسوم و شأن خلافت را حفظ کند.

پس از اینکه کندی از القائم جواب رد شنید، به همدان بازگشت. سلطان طغرل به قاضی‌القضات و شیخ ابومنصور بن یوسف نامه‌ای نوشت سرپا سرزنش: «این بود پاداش من از پیشوا خلیفه القائم؟ من برادرم را در فرمان‌بری از خلیفه کشتم، عمر خود را برای یک ساعت آسایش خلیفه صرف کردم. مال خود را در راه خدمت به وی خرج کردم. برای ثروت او خود را مستمند ساختم. چه فکر می‌کنید به چه سبب گفتار من سرد شد و به انصراف من فرمان داد. در راه قصد من مانع شد و بازداشتن مرا اراده کرد» (بنداری، ۲۵۳۶: ۲۵). طغرل در این نامه با سفسطه و مغالطه تمام اعمال خود حتی قتل ابراهیم ینال را هم در راه خلیفه عنوان می‌کند. در حالی که همه می‌دانستند که شورش ابراهیم ینال یک مسئله داخلی درون خاندان سلجوقی بر سر تقسیم قلمرو بوده است. این نامه زنگ هشدار بود برای خلیفه. گویی طغرل با القائم اتمام حجت کرده است، هرچند قصد دارد مسئله را به عنوان شکایت به بزرگان و علما مطرح سازد اما مخاطب اصلی نامه شخص خلیفه است.

از این پس طغرل قدرت خود را به رخ خلیفه می‌کشد و دست روی نقطه ضعف نهاد خلافت یعنی اموال و درآمدها می‌گذارد. طغرل به عمید الملک فرمان داد که تمام زمین‌های واگذاری را ضبط کند و برای خلیفه تنها دهات و زمین‌هایی که از پیش به نام القادر بالله عباسی بود، باقی گذارد. همچنین طغرل به کندی تأکید کرده بود که در اختلاف با خلیفه همچنان ثابت و مستمر باشد. عمید الملک که رئیس عراقین بود در بغداد

حاضر شد و درخواست‌های طغرل را عنوان کرد و بار دیگر سرزنش را آغاز کرد. خلیفه نیز دوباره جواب منفی داد و تأکید کرد که از سلطان توقع چنین رفتاری نداشته است. در نهایت در محرم سال بعد یعنی ۴۵۴ هـ ق خلیفه به پیوند زناشویی پاسخ مساعد داد (همان: ۲۶). نهاد خلافت به درآمد بالایی نیاز داشت و نمی‌توانست ماه‌ها بدون منبع مالی قابل توجهی روزگار بگذراند. در نتیجه خلیفه برای حفظ نهاد ذی‌ربط خود به این ازدواج تن داد. هرچند که طغرل درگذشت و به سرمنزل مقصود نرسید ولی این عمل سرلوحه‌ی سلاطین بعدی سلجوقی قرار گرفت تا بتوانند اندک قدرت معنوی خلیفه و گفتمان اعتقادی آن را مغلوب سازند.

نتیجه‌گیری

روابط سیاسی طغرل سلجوقی و خلیفه‌القائم در ابتدا به نظر سرشار از احترام بود. سلجوقیان بندگان تابعی بودند که در راه اسلام شمشیر زده‌اند و اکنون علیه ظلم غزنوی برخاسته‌اند و از خلیفه می‌خواهند که حکومت نوپایشان را تأیید نماید. پس از ماجرای بساسیری خلیفه از طغرل کمک خواست او با ملطفه‌ای که آیه‌ای از قرآن بود پاسخ داد و پس از آن به سوی بغداد لشکر کشید و با شکست بساسیری خلیفه را به جایگاه خویش بازگرداند. در مرحله سوم طغرل خواست با دختر القائم ازدواج کند که خلیفه پس از مذاکرات و مکث طولانی و گرفتن زمین‌هایش توسط طغرل مجبور شد به این ازدواج راضی شود. در همه این مراحل سه‌گانه شاهد تقابل دو نهاد سلطنت و خلافت بودیم. خلافت می‌کوشید قدرتی که آل‌بویه از آن‌ها گرفته بودند به امید آنکه سلجوقیان احیاگران سنت رسول هستند، بازابند. اما گفتمان سلجوقیان در مقابل این تفکر قرار داشت. سلطان سلجوقی تحت نفوذ دبیران ایرانی قرار داشت. دبیرانی که سعی داشتند سنت شاهنشاهان ایرانی را حفظ کنند. این تفکر با ذائقه قدرت‌طلبی ترکان همخوانی داشت. در نتیجه اگرچه روابط طغرل با القائم با احترام آغاز شد و با کمک به او همراه شد اما در نهایت به دشمنی و تضاد افکار انجامید. خلیفه‌الله در برابر سلطان ظلّ الله. از آنجا که در این دوره خلیفه از منابع مالی و نظامی مستقل بی‌بهره بود و مغلوب گفتمان سلطنت شد. خلافت دریافت که سلجوقیان تفاوتی با آل‌بویه ندارند و می‌بایست به قدرت معنوی خود اکتفا کنند هرچند که طغرل با

درخواست ازدواج با دختر القائم و ایجاد پیوند خویشاوندی گامی مهم در جهت گرفتن قدرت معنوی از بنی عباس برداشت. اگرچه به طور کلی خلیفه در عهد سلجوقیان نسبت به دوره آل بویه از احترام و حقوق نسبتاً بیشتری برخوردار شد اما روشن است که این احترام سلاطین سلجوقی نسبت به خلفا بسیار محدود بود. در نتیجه هرگز اجازه داده نمی شد که این محترم شمردن در مسائل سیاسی نیز وارد شود.

تعارض منافع

هیچگونه تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

ORCID

Zekrollah

Mohammadi

Setareh Ghaffari

Bijar



<https://orcid.org/0000-0002-6598-6937>



<https://orcid.org/0000-0002-3005-5112>

منابع

فارسی

قرآن کریم.

آقاگل زاده، فردوس (۱۳۸۵)، تحلیل گفتمان انتقادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

آقاگل زاده، فردوس (۱۳۸۶)، تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات، ادب پژوهی، ش ۱، بهار، صص ۱۷-۲۷.

آقاگل زاده، فردوس؛ غیاثیان، مریم سادات (۱۳۸۶)، رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی، زبان و زبان شناسی، دوره ۳، ش ۵، صص ۳۹-۵۴.

آقسرایبی، محمود بن محمد (۱۳۶۲)، تاریخ سلاجقه یا مسامره الاخبار و مسامره الاخبار، مصحح: عثمان توران، تهران: اساطیر.

- ابن اثیر، عزالدین (۱۹۶۵)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارالصادر.
- اصفهان‌ی، عمادالدین محمد بن محمد بن حامد (۲۰۰۴)، *تاریخ دوله آل سلجوق*، مصحح: یحیی مراد، بیروت: دارالعلمیه.
- بارتولد، و. (۱۳۵۸)، *خلیفه و سلطان*، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: امیرکبیر.
- بنداری، فتح بن علی (۲۵۳۶)، *تاریخ سلسله سلجوقی*، ترجمه: محمدحسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۴)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح: خلیل خطیب زهر، تهران: مهتاب.
- تیلور، استفنی (۱۳۹۷)، *تحلیل گفتمان چیست؟ مترجمان: عرفان رجبی و پدرام منیعی*، تهران: نشر نویسه پارسی.
- خلعتبری، اللهیار؛ طباطبایی، سید کمال‌الدین (۱۳۸۹)، *بررسی روابط حکومت آل‌بویه و خلافت عباسی با تکیه بر جریان استقلال‌طلبی ایرانیان*، نشریه مسکویه، دوره ۵، ش ۱۴، صص ۷۷-۹۶.
- داورزنی، علی‌اکبر (۱۳۹۲)، *مناسبات سلجوقیان با خلافت عباسی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: صالح پرگاری، دانشگاه خوارزمی.
- دردی کریمی، آنا (۱۳۸۸)، *روابط سلجوقیان با خلافت عباسی با تأکید بر دوران سلطان مسعود سلجوقی*، رشد آموزش تاریخ، تابستان، ش ۴، صص ۲۹-۳۵.
- راد، رعنا (۱۳۹۵)، *بررسی روابط سلجوقیان با خلافت عباسیان با تکیه بر روابط آن‌ها در مقابله با اسماعیلیان ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: علی رضائیان، دانشگاه یاسوج.
- راوندی، محمد بن علی سلیمان (۱۳۶۴)، *راحه‌الصدور و آیه‌السرور در تاریخ آل سلجوق*، مصحح: محمد اقبال و مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.
- رضاییان، علی (۱۳۹۱)، *بررسی و مقایسه روند مشروعیت‌یابی سلاطین سلجوقی طغرل و سنجر، مطالعات تاریخ اسلام*، پاییز، ش ۱۴، صص ۷۷-۹۲.
- _____ (۱۳۹۱)، *کاربست حکومت استیلاء ماوردی در ارتباط خلافت و سلطنت در آغاز قدرت‌گیری سلجوقیان*، *تاریخ ایران*، تابستان و پاییز، ش ۷۰، صص ۶۱-۷۱.
- روشه، گی (۱۳۷۰)، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، چ ۳، تهران: نشر نی.
- شهواری، ابوالحسن (۱۳۸۷)، *روابط سلجوقیان و عباسیان (ملکشاه و المقتدی)*، پژوهشنامه تاریخ، بهار، س ۳، ش ۱۴، صص ۵۷-۷۶.
- عتبی، ابی نصر عبدالجبار (۲۰۰۴)، *الیمینی*، تصحیح احسان ذنون الثامری، بیروت: دارالطلیعه.

- عهد / اردشیر (۱۳۴۸)، پژوهش احسان عباس، ترجمه محمدعلی امام شوشتری، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، *تحلیل گفتمان انتقادی*، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- کتبی، محمد بن شاکر (۱۹۶۷)، *فوات الوفيات*، ج ۳، به کوشش احسان عباس، بیروت: دارالصادر.
- کلونز، کارلا (۱۳۸۱)، *دیوانسالاری در عهد سلجوقی*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر.
- لمتون، آن. کی. اس (۱۳۷۹)، *نظریه دولت در ایران*، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران: نشر گویو.
- ماوردی، ابوالحسن (۱۳۸۳)، *آیین حکمرانی*، ترجمه و تحقیق حسین صابری، تهران: علمی و فرهنگی.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ جمعی از نویسندگان (۱۳۸۷)، *تفسیر نمونه*، ج ۱۵، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب، نسخه epub.
- مورگان، دیوید (۱۳۷۳)، *ایران در قرون وسطی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- نظام الملک، ابی علی حسن (۱۳۴۴)، *سیاست‌نامه*، تصحیح محمد قزوینی و مرتضی مدرسی چهاردهی، تهران: کتاب فروشی زوآر.
- نظامی سمرقندی، احمد بن عمر (۱۳۲۷)، *چهارمقاله*، تصحیح محمد قزوینی و کوشش محمد معین، تهران: انتشارات ارمغان.
- نیشابوری، امام ظهیرالدین (۱۳۳۲)، *سلجوق نامه*، اسماعیل افشار، تهران: خاور.
- یورگنسن، ماریا؛ فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

References

- Fairclough, Norman (2010), *Critical Discourse Analysis The critical study of language*, London and New York: Routledge.
- Gibb, H.A.R (1962), *The social significance of the Shu'ubiyya in Studies on the civilization of Islam*, ed Stanford J. Shaw and William R. Polk, Princeton University Press.
- Peacock, A.C.S (2015), *The great Seljuk empire*, Edinburgh University Press.

Van Renterghem, Vanessa (2011), Controlling and developing Baghdad: Caliphs, Sultans and the balance of power in the Abbasid capital in *The Seljuqs Politics, Society and Culture*, ed by Christian Lange and Songül Mecit, Edinburgh University Press, pp120-124.

-Wodak, Ruth (2001), What CDA is about: A summary of its history, important concepts and its development, in *Methods of Critical Discourse Analysis*, Ed by Ruth Wodak and Michael Meyer, London, Thousand Oaks, New Delhi: Sage publications.

Translated References into English

The Holy Quran.

Aghagolzadeh, F(1385), Critical Discourse Analysis, Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian]

Aghagolzadeh, F(1386), Critical Discourse Analysis and Literature, Adab Pajouhi, Vol. 1, spring, pp. 17-27. [In Persian]

Aghagolzadeh, F; Ghiathian, M(1386), Dominant Approaches in Critical Discourse Analysis, Language and Linguistics, Volume 3, Vol. 5, pp. 39-54. [In Persian]

Aghsaraei, M(1362), History of the Seljuks, edited by Osman Turan, Tehran: Asatir . [In Persian]

Ahd -e Ardeshir (1969), Research by Ehsan Abbas, translated by Mohammad Ali Imam Shushtari, Tehran: National Works Association Publications. [In Persian]

Bayhaqi, A(1994), History of Bayhaqi, edited by Khalil Khatib Rahbar, Tehran: Mahtab. [In Persian]

Clones, C(1982), Bureaucracy in the Seljuk Era, translated by Yaqoob Ajhand, Tehran: Amir Kabir . [In Persian]

- Dardi Karimi, A(2009), "Seljuk relations with the Abbasid Caliphate with emphasis on the era of Sultan Masoud Seljuk", Roshd Amuzesh Tarikh, Summer, No. 4, pp. 29-35. [In Persian]
- Davarzani, A(2013), "Relations between the Seljuks and the Abbasid Caliphate", Master's thesis, Supervisor: Saleh Pargari, Kharazmi University. [In Persian]
- Isfahani, E(2004), History of the Seljuk Dynasty, edited by Yahya Murad, Beirut: Dar al-Ilamiyah. [In Persian]
- Makarem Shirazi, N(2008), Tafsir-e-Namune, vol. 15, Qom: Imam Ali ibn Abi Taleb Publications, epub version. [In Persian]
- Mavardi, A (2004), The Rule of Law, translated and researched by Hossein Saberi, Tehran: Scientific and Cultural. [In Persian]
- Nizam al-Molk, A(1965), Siasat-nameh, edited by Mohammad Qazvini and Morteza Modarresi Chardehi, Tehran: Zouvar Bookstore. [In Persian]
- Nizami Samarqandi, A(1948), Four Articles, edited by Mohammad Qazvini and the efforts of Mohammad Moin, Tehran: Armaghan Publications. [In Persian]
- Rad, R(2016), "Study of Seljuk relations with the Abbasid Caliphate with emphasis on their relations in confronting the Ismailis of Iran", Master's thesis, Supervisor: Ali Rezaian, Yasuj University. [In Persian]
- Rezaian, A(1991), "Study and Comparison of the Legitimization Process of the Seljuk Sultans Tughril and Sanjar", Islamic History Studies, Fall, Vol. 14, pp. 77-92 . [In Persian]
- Peacock,A.C.S(2015), *The great Seljuk empire*, Edinburgh University Press.
- Rawandi, M (1985), Rahat al-Sudur, edited by Mohammad Iqbal and Mojtaba Minovi, Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Rezaian, a (1991) , "Application of the Mawardi Separatist Government in the Relationship between the Caliphate and the Monarchy at the

Beginning of the Seljuk Rise to Power", History of Iran, summer and fall, Vol. 70, pp. 61-71. [In Persian]

Wodak, R (2001), What CDA is about: A summary of its history, important concepts and its development, in *Methods of Critical Discourse Analysis*, Ed by Ruth Wodak and Michael Meyer, London, Thousand Oaks, New Delhi: Sage publications. [In Persian]

#



#استناد به این مقاله: محمدی، ذکراالله و غفاری بیجار، ستاره . (۱۴۰۴). روابط سلطنت و خلافت: تحلیل گفتمان انتقادی نامه‌های طغرل و القائم، دولت‌پژوهی، ۱۱ (۴۱)، ۲۶۵-۲۹۶.

Doi: 10.22054/tssq.2025.71074.1355



The State Studies Quarterly is licensed under a Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License